



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 احمد کاظمی موسی

از اندیشه تا انجام

سیری در اندیشه سیاسی عرب

زبان امروز ما کمک شایانی کرده‌اند. حمید عنایت نویسنده‌ایست که هر بار نوشته‌ای از او به دستم رسیده، توانائی‌اش در حفظ چنین موازنه‌ای مرا به تفکر واداشته است.

حمید عنایت قلم را بخوبی در مهار اندیشه در آورده و اندیشه را در برابر هجوم قالب‌های تحمیلی و تعصبات سنتی چنان متعادل نگاهداشته است که حتی به شور و شوق وطن دوستانه خود - که از ژرفنای سخنش زبانه میکشد - اجازه سرکشی نداده است. اینست که سخن نمایشی و لغت پردازی در نوشته حمید عنایت راه نیافته، همانطور که پیش ناوری و جهت گیری يك طرفه در روند فکری‌اش جایی ندارد.

درفارسی امروز، نوشتن گاهی آسان‌تر از اندیشیدن در این زبان بنظر میاید. چون در روال جاری، نوشتن عناصری مخصوص به خود یافته که اغلب موازنه با اندیشه‌های سازنده خود ندارد. گاهی اندیشه چنان درکش و قوس قالب‌های غربی با عناصر سنتی رنگ می‌بازد که غیر از خود نوشته، چیزی از آن باقی نمی‌ماند و بیشتر این شبهه برای خواننده پیش میاید که شاید نوشتن لزوما در رابطه با اندیشیدن نیست.

برخلاف روال مزبور، ما اینک نویسندگانی در میان خود داریم که نه تنها قلم را به استخدام اندیشه در آورده‌اند بلکه با برقرار کردن يك موازنه منطقی بین اندیشه و کلام به فارسی اندیشی

کتابی که به تازگی از حمید عنایت خواندهام « سیری در اندیشه سیاسی عرب از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم » چاپ ۲۵۳۶ سازمان کتابهای جیبی میباشد . تائیسری را که من از این کتاب پذیرفتهام بسیار است که در اینجا نه قصد ذکر همه آنرا دارم و نه خیال نقد این اثر را . برداشتی دارد از بخش مربوط به « نواندیشی دینی » این کتاب و برآوردی از آن و دست آخر سخنی در اینکه اندیشه تا به انجام برسد در چه نهادخانهائی بایست پیاده شود .

قبلا این را بگویم که انگیزه اصلی عنایت از سیری در اندیشه سیاسی عرب ، همان باز شناسی مشکلات دوره‌ای ملت‌های خاورمیانه بویژه در برابر هجوم فرهنگی و نظامی غرب میباشد . با این تفاوت که عنایت کار خود را با بر چسب سازی آغاز نمیکند . یعنی مسأله را طبق روال متداول در قالب « زدگی » نمی‌ریزد که کاری را راحت بکند و نسخه درد و درمان را در چند کلمه به پیچد بلکه با بررسی « آزموده‌های ملت‌های همسایه که وضعی همانند مادر گذشته نزدیک داشته‌اند و زودتر از ما با فرهنگ غرب ارتباط پیدا کردند و در پاره‌ای موارد نیز مبارزاتی آن را با دیدی انتقادی تراز ما دریافتند » دست به پژوهشی دشوار بادیستی تطبیقی می‌زند .

عنایت فقط به بررسی افکار صاحب نظران دوره‌های اخیر عرب بس نمی‌کند ، بلکه با تطبیق آن با آراء اندیشمندان گذشته ایران و اسلام که در بر خورد با عقاید و آموخته‌های فرهنگ یونان قدیم گام وضع قابل مقایسه‌ای با وضع کنونی ما داشته‌اند ، به کار خود جامعیت بیشتری می‌بخشد . (۱) لطف این کار تنها در باز بینی یا نادرستی اندیشه‌های آنان نیست بلکه جا بگیری و نحوه قبول آنان در برابر فرهنگ یونان یک تجربه دیرین را بر ایمان بازگو می‌کند که این بار اول نیست که فرزندان این آب و خاک در برخورد با فرهنگ‌ها و معیارهای مهاجم به چاره اندیشی پرداخته‌اند .

حمید عنایت در این اثر خود جریانهای فکری گوناگون و گاه ناهمساز عرب از قبیل فرنگی مایی - مبین پرستی - آزادیخواهی و تجدید خواهی دینی را آگاهانه بررسی کرده که در این ميسان فقط جریان نواندیشی دینی مستقیما از الگوهای غربی اخذ شده و رنگ و شکل سنتی دارد . در بخش مربوط به تجدید فکری عقاید پنج تن از اندیشمندان اسلامی مورد گفتگو فرار گرفته است . این پنج نفر عبارتند از سید جمال‌الدین اسدآبادی (معروف به افغانی) - شیخ محمد عبده - محمد رشید رضا - عبدالرحمن کواکبی و علی - عبدالرازق . مشکلی که در برابر این پنج نفر مطرح بوده ، مسأله نابسامانی وضع جامعه اسلامی است که بخصوص در مقایسه با جامعه اروپائی از آن به عقب ماندگی تعبیر شده است . من در اینجا راه حل‌هایی را که این اندیشمندان در برابر مشکل مزبور پیشنهاد کرده‌اند فهرست وار شماره می‌کنم . در این فهرست جدولی نیز برای چگونگی انجام راه حل و مبنای نظری آن پیش بینی شده است .

سید جمال‌الدین اسدآبادی (معروف به افغانی) ۱۳۵۴ - ۱۳۱۴ ق .
دریافت ۱

چگونگی طرح مشکل

اعتقاد جزمی و جبری وار مسلمانان به نیروی کور و بیرحم و بی‌دلیل سرنوشت ، روحیه تسلیم به قضا و قدر و گوشه نشینی و بی‌جنبشی برای جامعه اسلامی به بار آورده است .

راه حل

روشنگری و آگاهانیدن مسلمانان به توانایی دین اسلام و قدرت اتحاد و همبستگی‌شان و بیدار کردن آنان از خواب غفلت .

مبنای نظری راه حل

توانائی ذاتی دین اسلام و برتری آن بر ادیان دیگر .

راه انجام آن

انتشار جرائد و مقالات ایراد نطق و خطابه و نفوذ در افکار

رهبران سیاسی .

دریافت ۲

چگونگی طرح مشکل

بی‌اعتقادی به نتیجه بخش بودن اجرای اصول دین اسلام در

امور دنیوی و بطور خلاصه بی‌ایمانی

راه حل

بازدمیدن روح ایمان و بهره جستن از اتفاق و استواری آن

برای تامین نیرومندی و پیشرفت بطوریکه تعصب دینی را در مومن

زنده کند

مبنای نظری راه حل

توده مردم از تعقل برآزند علم هر چند که لذت بخش

باشد آدمی را سیراب نمیکند . زیرا انسان جویای کمال است و خوش

دارد که در جهان‌های تاریک و دورمندی زیست کند که فیلسوفان

و پژوهندگان نه آنرا درک میکنند و نه به آن میرسند .

راه انجام آن

برانگیختن احساسات انقلابی مسلمانان و ایجاد جنبش

دریافت ۳

چگونگی طرح مشکل

نومیدی مسلمانان در کوشش برای چاره جوئی دشواری‌های

خوش و توهم ناممکن بودن پیروزی در برابر قدرت استعماری

انگلیس و بیدادگری فرمانروایان .

راه حل

مبارزه با بیدادگری و استعمار انگلیس

مبنای نظری راه حل

بیکار جوئی و سخت‌کوشی دین اسلام با توجه به فریضه جهاد

راه انجام آن

روی کار آوردن حکومت مشروطه اسلامی و تدوین قانون

اساسی .

شیخ محمد عبده (۱۳۶۶ - ۱۳۲۳ ق . ه .)

دریافت ۱

چگونگی طرح مشکل

جمود جامعه اسلامی در قالب‌های تقلید و خرافه پرستی

و تصوف‌گرایی

راه حل

باز آموزی اسلام و بازگشت به سرچشمه‌های اصلی شریعت

مبنای نظری راه حل

اصالت و درستی دین اسلام - آزادی اراده یا اصل « همه

توانی » به اتکاء مفهوم « کسب » در اسلام

راه انجام آن

آگاهانیدن مردم و بی‌ریزی زمینهای اصلاح تدریجی .

دریافت ۲

چگونگی طرح مشکل

نانانی و پراکندگی مسلمانان

راه حل

پذیرش علم و آموزش غربی - تطبیق اندیشه‌های نو با مبنای

تفکر اسلامی و توجیه عقلی احکام شریعت

سیری در اندیشه سیاسی عرب (بقیه)

مبنای نظری راه حل

سازگاری علم و دین پیشدستی دین بر علم و همبستگی عقل

و دین

راه انجام آن

روی کار آوردن يك ديكتاتور مصلح که مردم را تربیت

کند .

محمد رشید رضا (۱۲۸۲ - ۱۳۵۳ ق. ه. ق.)

دریافت ۱

چگونگی طرح مشکل

انحراف از اصول اولیه اسلام

راه حل

فهم درست قرآن و سنت - زنده کردن اصول : مصلحت

- قیاس - اجما ع و شورش

مبنای نظری راه حل

اصالت و درستی آئین اسلام

راه انجام آن

اصلاح خلافت سنی و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام

معمول بود .

دریافت ۲

چگونگی طرح مشکل

فقدان رهبری و حکومت عادلانه در جامعه اسلامی

راه حل

تجدید نظام خلافت و انتخاب خلیفه از میان عربها

مبنای نظری راه حل

پیوستگی دین و دولت در اسلام

راه انجام آن

جنبش ملت‌های عرب برای برانداختن حکومت عثمانی و روی

کار آوردن نظام خلافت عربی

عبدالرحمن کواکبی (۱۲۷۱ - ۱۳۳۰ ق. ه. ق.)

دریافت ۱

چگونگی طرح مشکل

غفلت مسلمانان از دانش سیاسی فساد عقاید دینی و بی‌اعتقادی

به کوشش فردی

راه حل

باز آموزی اسلام - آشنا کردن مردم با علوم علمی جدید

و تطبیق آن با تعالیم اسلام

مبنای نظری راه حل

سازگاری علم و عقل با دین و تقدم دین بر ایندو

راه انجام آن

ایجاد نهضتی چون نهضت پروتستان در مسیحیت

دریافت ۲

چگونگی طرح مشکل

وجود استبداد و حکومت خودکامه عثمانی

راه حل

جدائی عربان از ترکان و یگانگی همه آنان صرف نظر از

بستگی‌های دینی‌شان. روی کار آوردن رهبری درست و منطقی.

مبنای نظری راه حل

اصالت آزادی و مشورت و پذیرفته بودن ایندو اصل در

قرآن

راه انجام آن

روی کار آوردن نظام خلافت دینی بدون داشتن حق مداخله

در سیاست . ایجاد بنیادهائی چون مجمع بیداری مسلمانان یا

کنگره مکه .

علی عبدالرازق (۱۳۰۰ - ۱۳۷۸ ق. ه. ق.)

دریافت ۱

چگونگی طرح مشکل

سردرگمی مسلمانان در اتخاذ نظام حکومتی فرد که در نتیجه

این سردرگمی زورمندان فرصت یافتند که به سلطه جا برانه خود

اعم از خلافت یا ملکیت جنبه دینی بدهند و بحث در سیاست

حتی در مسائل اداری را حرام اعلام کنند .

راه حل

باز گذاشتن دست مردم در انتخاب نظام حکومتی خود ، طبق

استوارترین اصولی که به حکم تجارب ملتها و تازه‌ترین نتایج فکر

آدمی ، بهترین حکومت شناخته شده است .

مبنای نظری راه حل

اسلام با سکوت خود در مورد شکل و سازمان حکومت امور

سیاسی را از امور دینی و معنوی جدا نگاه داشته است . نه خلافت

و نه حکومت جزء ارکان نیستند با توجه به جهانی بودن پیام

اسلام . این دین را باید به صورت يك آیین روحانی و جهانی

نگاه کرد نه ملی .

راه انجام آن

۱ - برداشتها

در این جدولها کوشش شده است که حرکت فکری اندیشمندان

مزبور از چگونگی دریافت مساله تا پیشنهاد راه حل و طریق انجام

آن بر اساس کتاب حمید عنایت ، نشان داده شود . (۲) بطوریکه

از محتوای این بخشندی‌ها برمیآید عقاید سید جمال الدین و عبدالرازق

انگاره و آهنگی متفاوت با اندیشمند دیگر دارد و نمی‌توان افکار

آنان را همیشه ، از زاویه فوایدی دینی ارزیابی کرد (۳)

در این میان بینش سید جمال الدین از جهت عمق دید و شهامت

در ارائه راه‌های مبارزه جویانه در خور توجه بیشتر بنظر میرسد .

نخستین نکته‌ای که در افکار سید جلب نظر میکند ، تکیه او

روی عنصر «ایمان» است . از پاسخ سید به «ارنست رنان» (صفحات

۱۰۴ تا ۱۱۲ کتاب عنایت) اینطور برمیآید که سید «ایمان»

را به صورت يك «شیوه» ثمر بخش نگاه میکند تا يك «ماهیت»

درست یا نا درست در واقع ایمان را يك مفهوم روحانی میدانند که

درستی و اصالت ماهیت خود را در استواری شیوه اجرایی و آسایشی

را که برای مومن بیار میآورد ، نهفته دارد . از اینرو دیانت را

بخاطر اینکه ایمان بیار میآورد ، مورد توجه و تاکید قرار داده

است .

بدین ترتیب سید حساب خود را بر اسیونالیسم غربی و

دستاوردهایش که علم و تکنیک باشند ، روشن میکند (۴) البته سید

فراگیری علوم و فنون را موقعیکه انسان پایه‌های ایمان خود را استوار

کرده ، روانی‌شمارد . دیدگاه تاریخی سید در تگرستی به معارف غربی بسیار

چشمگیر است . سید اجازه نمیدهد که ابهت و صولت پرواز علم

در قرن نوزدهم ، بینش فلسفی و تاریخی او را زیر پر بگیرد

و در یکی از مقالات «عروه الوثقی» ضمن انتقاد از فرنگی مابین رهبران «تنظیمات» عثمانی و حکومت مصر میگوید که تقلید از سازه‌ها و شیوه‌های اداری و فرهنگی و سیاسی غرب و فرستادن گروه گروه دانشجوی ترک و مصری به غرب، هیچیک نه همان احوال ترکان را بهتر نکرد کمزنگی سیاسی و اجتماعی ایشان را آشفته‌تر کرد، حال آنکه رفتار درست در برابر معارف غربی باید همانند رفتار مسلمانان در صدر اسلام در برابر فلسفه یونانی باشد. مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فرا گرفتن طب بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و نجوم بطلمیوس و فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه های ایمان خود را استوار کردند. مسلمانان امروز نیز زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپائی روی آورند که دین خویش را به وجه درست بشناسند. [5] (ص ۱۱۱ کتاب عنایت).

همین گفته کافی است که سید جمال الدین را یکسری از نخستین متفکران شرقی بدانیم که فرهنگ غربی را با دیدی انتقادی نگریستند. با این تقبوت که سید تنها به انتقاد اکتفاء نکرد، بلکه با لگو قرار دادن نهادهای اسلامی خاور میانه از قبیل «ایمان»، «جهاد» و «رفتار پیشروان صدر اسلام» ارائه طریق نیز نموده است. تمایز دیگری که در آراء سید با دیگران بچشم میخورد، جنبه‌های اجرایی و مبارزه‌جویی آنست. بویژه وقتیکه با رفتارهای شخصی سید در ایجاد ارتباط انتشار روزنامه، دست بندی و تحریک توأم شود. یک مقایسه بین کنه عقاید پشتوانه اجرایی سید جمال الدین و شیخ محمد عبده نشان میدهد که دوستی و همکاری سید و شیخ اگر مبتنی بر رابطه استاد - شاگردی نبوده است، متکی به ضرورت خاصی بوده که بیشتر از آنچه بوده نمی‌توانسته دوام داشته باشد.

۲ - بر آورد قضیه

در میان راه حل‌هایی که این اندیشمندان پیشنهاد کرده‌اند، آگاهی و آگاهانیدن مردم جایگاه بزرگتری دارد. ضرورت این راه حل به اندازه‌ایست که محمد عبده پیشنهاد کرد ابتدا یک دیکتاتور مصلح روی کار بیاید که مردم را تربیت کند، آنگاه حقوق و آزادیهای فردی به آگاهان اعطا شود. بدین ترتیب آگاهی را شرط آزادی قلمداد میکند. ما در اینجا کاری به درست یا بیراهه بودن این طرز فکر نداریم. به این هم کاری نداریم که آیا آگاهی فقط در تواندیشی دینی است یا آگاهی به تشخیص مصلحت خود و همگان یا چیز دیگر؟ حرف اینست که این آگاهی را چگونه میشود داد؟ چگونه میتوان آگاهی را در گروههای مختلف مردم پیاده کرد؟

این مساله عمیقتر و گسترده‌تر از آنست که بشود تنها با آموزش مستقیم و وعظ و ارشاد آن را به انجام رسانید. موضوع را باید در قالب «برقراری ارتباط» بررسی کرد.

برقراری ارتباط (در سطح آگاهی) در قرن های نخستین تاریخ بیشتر با پشتوانه نقل حکایات و امثال و حکم صورت میگرفت. (همان کاری که انبیای بنی اسرائیل برای رسوخ عقاید خود به بهترین وجه انجام دادند). در عصری که پیشروان مذکور می‌زیستند، انتشار روزنامه، کتاب، اعلامیه و سخنرانی. اینک رادیو و تلوویزیون و ماهواره نیز اضافه شدند. البته در بطن این وسائل نوین ما بساز قصه و داستان به شکل فیلم و عکس و ارتعاش می‌بینیم و می‌شنویم. باز البته این افسانه‌ها بیشتر برای خواب کردن طرف گفته میشود تا بیدار کردنش. اما بهر صورت این شکل برقراری ارتباط ضمن آنکه خود فرهنگی جداگانه تشکیل داده، اصرار و تاکید بخصوص در

بکار گرفتن فرهنگ‌های سنتی و بومی دارد.

فرهنگ‌های سنتی پایگاههای خوبی برای برقراری ارتباط و آگاهانیدن میتوانند باشند. چون آگاهی‌ای که از این پایگاه عرضه میشود ضمن ایجاد ارتباط با همگان، حالت اقناعی و اجرایی نیز دارد. این همان پایگاهی است که سید جمال الدین در آن موضع گرفت و دو عنصر از فرهنگ اسلامی: «ایمان» (۶) و «جهاد» را بروشنی آورد. فرهنگ اسلامی از نظر سیاسی عناصر بسیاری دارد که علیرغم عدم توسعه و انحصاری که گاه در بطن خود داشته و علیرغم فتور و رنگ باختگی که در برخورد با فرهنگ مهاجم غربی به آن راه یافته، هنوز در نهانخانه ملت‌های خاورمیانه پایگاه مناسبی دارد که چه از جهت توسعه ارتباط و آگاهی و چه از نظر ارزش و احترامی که ضامن اجرایی آنست، میشود آنها را در قالب نهادهای سیاسی و مردمی خاور میانه مورد مطالعه قرار داد.

این موضوع آنطور که باید تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است. بدین معنی که پژوهندگان غربی علت اعتیاد به نهادهای خانگی خود از این مساله بعنوان «فقر نهادهای لازم در خاور میانه» رد شده‌اند (۷) و اندیشمندان ملی هنوز فرصت بازشناسی آنچه را خود دارند نیافتند. (۸) در بررسی راه حل‌های نوآندیشان دینی من مخصوصاً روی مفاهیم سنتی آن تکیه داشته‌ام ولی غیر از آنچه که از افکار سید جمال الدین نقل کرده‌ام، به پیشنهاد درخور توجهی برخورد نکردم. این مساله به صورت یک حلقه گمشده که باید میان آنچه را خودمان داشتیم و آنچه را که نتوانستیم هضم کنیم، پیوند دهد، هنوز مشخص نشده است. بخش آخر سخن من بر سر طرح بهتر و شکافتن این مطلب است.

۳ - نهادهای اساسی و سنتی خاور میانه

در بحث راجع به خاور میانه پژوهشگران سیاسی در این نکته تردید نمی‌کنند که کشورهای عربی اصول دموکراسی را که از اوائل قرن بیستم از غرب اقتباس کرده بودند، جذب نکردند، بلکه با توسل به روشهای انقلاب نظامی، حکومتیهای بر سر کار آوردند که به اتکاء ارتشهای خود، آمیزه‌ای از سه عنصر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام را اجراء میکنند. (۹)

علت عدم جذب اصول دموکراسی غربی را، همانطور که در جدول عقاید نوآندیشان دینی دیدیم، بیشتر به نداشتن آگاهی و آموزش کافی در توده های مردم شرق مربوط میکنند. ماهیت این آگاهی چیست و رمز آن کدام هست؟ بنامد. آنچه مسلم است فقط سودا داشتن را نمی‌توانیم ضابطه قرار دهیم، چون هیچ نمیدانیم که آن گاوچران باسواد امریکائی که فکر میکند فقط با تولید و مصرف بیشتر میتواند کسب و کارش را بگرداند، آگاهتر از آن روستائی بی‌سواد هندی است که هنوز اصول قناعت و ریاضت را در زندگی خود پیاده می‌کند.

از این گذشته می‌بینیم کشورهای خاور میانه، ناسیونالیسم به شکل غربی را کما بیش اخذ و جذب کرده‌اند، آیا این کار مسبوق به داشتن آگاهی (به سبک غربی) بوده است؟

باید ابتدا خود دموکراسی غرب را کمی شناخت. اگر آن را به این صورت ببینیم که دموکراسی مجموعه‌ایست از آزادیهای فردی - حقوق اجتماعی و مشارکت سیاسی که با مجموعه دیگری از نهادها و سازمانهای سیاسی و اقتصادی موازنه دارد و از نتیجه‌ایسن موازنه، تضمین کافی برای ادامه حیات خود کسب میکند. در این صورت باید بپذیریم که در جوامع خاور میانه، مجموعه اول به صورت



يك کالا وارد گرديد ولي مجموعه دوم كه بايد حامی اجرای مجموعه اول باشد ، هرگز پانگرفت . در نتیجه هر دو مجموعه وارداتی از دست رفت ، سهل است آنچه از نهادهای سنتی تا آنوقت موجود بود ، آنها نیز رنگ و رونق خود را از دست دادند .

نواندیشان دینی کوشش به آشنی دادن این چند دسته عناصر متغیر کردند ولی تکیه و شیوه کار آنان بیشتر روی بازسازی عقاید و اصول بود تا بازسازی نهادهای مردمی . از اینرو اغلب آخر سر دست به دامن « آگاهی » شدند . بازسازی نهادها وقتی امکان پذیر است که هویت آنها بحد کافی شناخته شده باشد . برای توضیح بیشتر من در اینجا از دو نهاد سنتی ایران که هر دو دارای ارزش سیاسی و قضائی بوده و اینک تقریباً از میان رفته اند ، نمونه می آورم .

الف - تحصن

در بررسی رویدادهای مربوط به جنبش مشروطه ایران به دو واقعه برخورد می کنیم که از نظر تقابل نهادهای سنتی با نهادهای غربی ، برای توضیح آنچه را که بعنوان « ارزش اجرایی و ارتباطی نهاد » در اینجا مطرح است ، در خورتوجه میباشد . این دو واقعه عبارتند از :

۱ - تحصن علماء در زاویه حضرت عبدالعظیم و اعزام امیر بهادر جنگ با سیصد سوار برای شکستن بست .

۲ - واقعه به توپ بستن مجلس شورای ملی ایران .

در خصوص تحصن علماء در حضرت عبدالعظیم من به گزارش ناظم الاسلام کرمانی که شاهد عینی قضیه بوده است نام می کنم (۱۰) و این سؤال را مطرح می سازم : چرا امیر بهادر باینکه علماء را تهدید کرده بود که ولو به قیمت خراب کردن این « گنبد مطهر » باید آنان را از بست بیرون بیاورد - در برابر رضادین تحمل اهانت به ولی نعمت خود یا نگاهداشت احترام بقعه - حاضر شد که خود را به غشوه بزنند (که لااقل مهابت اهانت به ولی نعمت را توجیه کند) ، ولی حاضر نشد دستور آتش در بارگاه امامزاده را صادر کند ؟ در صورتیکه در واقعه دوم همین امیر بهادر جنگ با سربازان سیلاخورش در شلیک به سوی مجلس شورای ملی آتی درنگ نکردند ؟ (۱۱)

پاسخ هر چه باشد از ارزش و احترامی که « تحصن » و « بست نشینی » در اذهان عامه داشت در برابر تاسیس تازه « پارلمان » چیزی کم نمی کند .

در واقع اصل پارلمانتاری در ایران با گلوله هائی که با توبیخانه محمدرضا شاه به سوی شلیک شد ، تزلزل پذیریش را در همان سالهای اول نشان داد . با اضافه اینکه نهاد بست نشینی نیز از همین زمان دچار دگرگونی شد که آخر سر جز سایه یا خاطره ای از آن باقی نماند . بدین معنی که تحصن در سفارتخانه های خارجی بنحوی جایگزین بست نشینی شد که از بین رفتن ارزشهای سیاسی و قضائی تحصن را بخودی خود بدنبال داشت .

نکته ای که در این دگرگونی ها فرو گذار ماند اینست که بقعه و بارگاه ، صرف نظر از مبانی اعتقادی هر کس ، يك تاسیس داخلی و سنتی بود که نیروی اجرایی خود را از احترامی که در اذهان عامه داشت کسب میکرد . در حالیکه سفارتخانه ها با همه مشکل گشائی شان در بدوکار ، بهر صورت پایگاه خارجی بودند که ارتباطی به نیروهای داخلی ایران نداشتند . مضافاً ارزش قضائی روی آوری به سفارتخانه ، اغلب منتهی به حق نادرسی خارجگی (Copitulation) میشد .

همزمان با این رویدادها ، بنیانگذاران عدلیه و اصول محاکمات که تحت تاثیر ورنك باخته موج فرنگی مابین زمان بودند ، اصول دادخواهی را جز در شیوه های بوروکراتیک حقوق

فراشه ندیدند و به خالی بودن وجهه پذیرش این شیوه ها توجهی نکردند ، همانطور که به ارزش نهادهای موجود آن زمان پی نبردند . اینک به قسمتی از گزارش ناظم الاسلام کرمانی درباره تحصن نگاه کنیم :

« در ایران مرسوم و معمول است که هنگامی که يك یا جماعتی در فشار حاکم واقع شوند ، پناه به خانه یکی از بزرگان می برند و به آن مکان مقس پناهنده میشوند . خواه آن متحصن ظالم باشد خواه مظلوم . اما محل تحصن را جانی قرار میدهند که محل ملاحظه شاه و حاکم باشد . مثلاً امامزاده معتبری اگر باشد به آنجا پناه می برند و میگویند فلانی در بست رفته است و اگر امامزاده نباشد به خانه یکی از علمای بزرگ آن شهر پناه می برد و او را واسطه در اصلاح قرار می دهد . مثلاً در مشهد مقس از چوب بست محل امن و تحصن است . در شیراز اطراف امامزاده شاه چراغ محل بست است . در کرمان خانه علما و اطراف خانه هر عالمی محترم . در تهران مقصرین باغارمین از حکومت به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم پناهنده میشوند و در آنجا می مانند تا رفع ظلم از آنها کنند . »

وحتی را که ناظم الاسلام کرمانی از تحصن در ایران کرده است ، آیا ارزشی در حدود نمایش دادخواهی (Petition show)

یا تظاهر برای نشان دادن حق (Demonstration)
یا اعتصاب (Strike)

نداشته است؟ چگونه این هر سه مفهوم در دموکراسی غربی وجود دارد ولی هیچیک از آنها در دموکراسی‌های خاور میانه پیاده نگردیده، سهل است جاذبه دموکراسی غربی (و در واقع استعمارزدگی) موجب فراموشی و بوشانیدن نهادهای مردمی خاور زمین نیز شده است؟؟

ب - عیاری

عیاری يك تاسیس سنتی است که قدرت و نیروی اجرایی خود را از سلحشوری يك گروه هم پیمان بدست می‌آورده است. عیاری در آغاز به صورت يك جنبش که هدف آن مبارزه با نفوذ بیگانگان در ایران بود ظاهر شد، سپس خصیلت‌های دیگری مانند مبارزه با بیادگران و کمک به طبقات ضعیف جامعه برای احقاق حشاشان به آن اضافه شد.

بررسی تاریخ و چگونگی پیدایش عیاران و بهادران در ایران وسیر دگرگونی‌های آن خود بحث دلکشی است که قابل مقایسه با سیر تحولاتی است که منجر به پیدایش «حزب» در اروپا شد. باین تفاوت که احزاب در اروپا رفته رفته تبدیل به یکی از بهترین دستاوردهای دموکراسی غربی شدند ولی نهاد عیاری در خاورمیانه پس از برخورد با فرهنگ نظامی غرب، متروک و فراموش گردید. تاثیر سنت‌ها و میراث عیاران را نه تنها در تاریخ و فرهنگ ایرانی (حتی در اشعار حافظ) بلکه در تاریخ ایران نیز میتوان مشاهده کرد. روی کارآمدن حکومت‌های صفاری (۲۴۷ هـ. ق.) مظفریان (۶۹۰ هـ. ق.) سرداران (۷۳۶ هـ. ق.) و حتی صفوی (۹۰۵ هـ. ق.) مرهون و دین‌گذار روحیه و میراث عیاری در این سرزمین است.

در قرن حاضر، پیروزی جنبش مشروطه ایران در گرو سلحشوری يك «دشتگیر» میدان‌های تبریز (ستارخان) و همرزمان اوست. ستارخان در عین اینکه آخرین بازمانده نهاد عیاری در ایران است یکی از شگفت‌ترین آنان نیز میباشد. زندگی ستارخان از روستای قره‌داغ تا محله امیرخیز تبریز و از قیام امیرخیز تا حادثه پارك اتابك در بردارنده نکاتی است که عامی‌توانیم چگونگی زوال و فراموشی نهاد عیاری را در سرگذشت او جستجو کنیم. شادروان اسماعیل امیرخیزی - عضو انجمن ایالتی تبریز - که سالها یاور ستارخان بوده، در نوشته‌هایی که پاره‌ای از آن با عنوان «قیام آذربایجان و ستارخان» بچاپ رسیده، مشاهدات و اطلاعات خود را در اختیار ما گذاشته است. اینک آن نکته‌ها:

ستار مردی سلحشور، جوانمرد، دوست نواز و بانفوذ بود که حتی پیش از قیام امیرخیز نیز دیوانیان گاهی برای فیصله مشکلات از او یاری می‌جستند (۱۳). این مرد همه جور کاری که برآزنده نام بزن بهادر است انجام داد: زدو خورد بمنظور حراست از مهمانان، زندان، یاسگیری، زندان، قراسورانی راهها، تفنگداری و لیعهد، ترکمان‌گیری در خراسان، مازندران، فرار از زندان اردبیل، زیارت عتبات و کمک زدن خدام بی‌ادب حرم‌سرا، مباشرت املاک، دشت‌گیری از دلالتی اسب در میدان‌های تبریز، دزدگیری، امنیه‌گری و سرانجام قیام در امیرخیز.

در همه مدتی که ستارخان در حال جنگ با قوای تهران و صمدخان مراغه‌ای بود، آنقدر ناراحتی نکشید که پس از اتمام جنگ و پیروزی مشروطه خواهان، در روابط خود با والسی وقت (مخبرالسلطنه هدایت) درگیری پیدا کرد. تا جائیکه در مشاجره علنی در تلگرافخانه تبریز خواست به تهران تلگراف کند که «برای

آذربایجان دیگر حاکم قانونی نفرستند» اسماعیل امیرخیزی علت تیرگی روابط ستارخان با والی را در «ناسازگاری این دو بزرگوار» (ص ۵۱۵) می‌بیند. خود مخبرالسلطنه ادعا میکند که «ستار نمی‌توانست اطراف خود را اداره کند.» (۱۳)

این ادعای مخبرالسلطنه را می‌توان ناشی از بینش استبدادی خودش دانست. او که دست پرورده استبداد قاجار بود نمی‌توانست درک کند که روابط يك بزن بهادر با اطرافیان يك نوع رابطه انسانی مبتنی بر اصول برادری و برابریست، نه قهر و تسلط. البته ستارخان پس از پیروزی و گرفتن مقام سردار ملی می‌توانست نوع رفتارش را با اطرافیان عوض کند ولی او تا پایان عمر به آئین‌های نهاد و طبقه‌اش وفادار ماند و بطوریکه خواهیم دید همین وفاداری منجر به برخورد مسلحانه پارك امین‌الدوله و زخمی شدن و مرگ سردار ملی ایران گردید.

در گزارش اسماعیل امیرخیزی از عوامل و چگونگی جنگ پارك چند مطلب از دیدگاهی که ما در اینجا دنبال می‌کنیم، بی‌چشم می‌خورد: (ص ۶۱۳ به بعد)

۱ - ستارخان وقتی که از پناه آوردن جمعی از مجاهدان سردار محضی به محل اقامتش (پارك امین‌الدوله) مطلع شد خود را به شتاب از مهرآباد به پارك رسانید.

۲ - ستارخان با اینکه روز قبلی به همراهی باقرخان، سوگند نامه‌ای در مجلس شورای ملی، دائر بر موافقت با جمع آوری اسلحه از دست مجاهدان غیر مسوول و حفظ نظم و آرامش امضاء کرده بود، نتوانست بدون یافتن راه حلی برای خواسته پناهندگان، آنان را ترك کند. برای این کار به تنها حیثیت ملی بلکه از جانش مایه گذاشت.

۳ - ستارخان خطر روبارویی با انبوه نیروهای حکومتی را - که برای روی کار آوردن آن حکومت بجان جنگیده بود - بمنظور حمایت از آن دسته از پناهندگانی پذیرفت که احتمالاً بر اثر خیانتکاری آنان، از دست یکی از همین پناهندگان، گلوله کاری را دریافت کرد.

بدین ترتیب، لحن در خون و خون در زهر! یکبار دیگر تکرار میشود. عوامل پشت پرده هر چه میخواهد باشد، ستارخان بهتر از این نمی‌توانست آئین‌عیاران و بهادران را در پاسداری ارزش‌های پناهندگی و داد خواهی پیاده کند.

بناستی که ستارخان دریافت کرد، دلالت فراموشی اصول جوانمردی و عیاری را روشن میکند. ستار بزن بهادر در میان فرهنگی مابان قانون بر زبان، غریب افتاد. موج فرهنگ زدگی مانع ادامه ارتباط و تفاهم بین نهاد ستارخان‌ها و مردم زمانش شد. حتی یارو یاور دیریش (اسماعیل امیرخیزی) دیگر او را نمی‌فهمد و از رفتارش اظهار حیرت میکند. (صفحه ۶۳۱ به بعد). فشار فرهنگی غرب نمیگذارد کسی بفهمد که ترك سلاح برای مجاهدی چون ستار دشوار است چه رسد ترك کسانی که به او پناه آورده‌اند. ستار هم نمی‌توانست مردم تجدید زده زمانش را دریابد. این حرف ستارخان: «این فوکل‌ها میخواهند ما را بکشند و قبر ما را زیارتگاه کنند.» نشانه کندی و بدی تفاهمی است که مالا منجر به خارج شدن نهاد عیاری و جوانمردی از دور عناصر سیاسی زنده زمان شد.

نهاد عیاران و بهادران گویانکه از صحنه قدرت خارج شد ولی آئین آنها در قالب فرهنگی، در روح و قلب جامعه رسوب کرده است. قهوه‌خانه که بزرگترین پایگاه جوانمردان بود هنوز جایش را کاملاً به عرق فروشی‌ها و ساندویج سازی‌ها نداده است. مساله اینست که به عیاری آیا هنوز می‌توانیم به صورت يك نهاد در

جامعه نگاه کنیم یا فقط يك آئين در فرهنگ ؟

پژوهشگران غربی که معتاد و سرفراز به سازمانهای ساخت خود هستند برای عناصری از این دست (عیاری - تحصن.. فقط ارزش فرهنگی قائلند ، ولی خاور زمینان ، تا چه حد می توانند به این عناصر خارج از انگاره فرهنگی آن نگاه کنند و احیانا خود را در آن بنگرند ؟ مساله این است

حواشی :

۱ - بویژه در زمینه جدائی یا همگامی دین و سیاست (Secularism)

حمید عنایت پژوهش بیشتری در عقاید صاحب نظران اسلامی بعمل آورده است .

۲ - در موارد بسیار محدودی برای تکمیل جدولهای مذکور از کتاب گرایشهای سیاسی در جهان عرب تالیف مجید خدوری رئیس مطالعات اسلامی دانشگاه جاترهاپکیز استفاده کردم ، تفاوت و مقایسه دیدگاههای ایندو غول عرب شناس خود بحث جداگانه است که در نتیجه آن ارزش کار عنایت بیشتر آشکار میشود . مشخصات کتاب خدوری از این قرار است :

Majid Khadduri, Political Trends in the Arab World. 1970, The Johns Hopkins Press. Baltimore, London

۳ - بخصوص در مورد علی عبدالرازق بنظر میرسد که محکمه اختصاصی امامی الازهر از نظر شناخت کنه عقاید برداشت درستتری داشته است چون عبدالرازق در سخن آخر خود تکیه ای را که روی « یافته ها و نتایج خود آدمی » و تجارب ملتها داشته است ، روی منابع دینی و نیروی فوق انسانی آن نداشته است . (۱۸۹)

۴ - سید جمال الدین این کار را در زمانی میکند که هنوز افکار کسبختگی علم و تکنیک مشکلات امروز را که منجر به

باز اندیشی در درستی راهیکه علم و تکنیک می رود ، شده است ، بیار نیاورده بود .

۵ - عروء الوقتی ص ۲۱ .

۶ - ایمان و جهادی که در اینجا ماروی آن تکیه میکنیم نباید با اعتقاد و پیکار جوئی بطور کلی ، اشتباه شود . ایمان با توجه به اصول تبعدی آن در اسلام و همچنین جهاد بخاطر فریضه بودنش ، دارای ویژگیهای مخصوص به خود هستند که فقط در عرف اسلامی و برای مردم مسلمان ، ارزش نهادی آن کاملا مفهوم می باشد .

۷ - در میان پژوهشگران غربی شاید جیمز بیل استاد دانشگاه آستن تکزاس بهتر از همه ساختمان سیاسی و اجتماعی ایران را مطالعه کرده باشد . نگاه کنید به :

James Alban Bill. The Politics of IRAN. 1972, Bell and Hovell Co. OHIO

۸ - کار دیگر حمید عنایت با عنوان « اندیشه ها و نهاد های سیاسی در ایران و اسلام » که اثر پر ارج و محققانه است ، بیشتر از نظام ها و تشکیلات و عقاید سیاسی گفتگو میکند تا نهادهای مستقل سیاسی به آن مفهومی که ما در اینجا دنبال میکنیم .

۹ - مجید خدوری . گرایشهای سیاسی در جهان غرب . چاپ دانشگاه جاترهاپکیز ، ۱۹۷۰ ، بالتیمور - لندن .

۱۰ - تاریخ بیداری ایرانیان . انتشارات بنیاد فرهنگ ایران . سال ۱۳۴۷ . بخش اول صفحه ۱۰۷ .

۱۱ - برای مطالعه بیشتر در این خصوص و همچنین در زمینه بست نشینی نگاه کنید به تاریخ بیداری ایرانیان صفحات ۲۰۷ و ۲۶۷ .

۱۲ - اسماعیل امیرخیزی . قیام آذربایجان ستارخان . چاپ ۲۵۳۶ کتابفروشی تهران صفحه ۲۰ .

۱۳ - مهدیقلی هنایت . خاطرات و خطرات ، نوشته ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من شرکت چاپ رنگین ۱۳۲۹ تهران .

